



نامه‌های

ولفگانگ

آمادئوس موزار

به انتخاب و ویرایش هانس مرسمان

مترجم: محسن الهامیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ناشر برگزیده

هفدهمین، بیستمین، بیست و دومین
بیست و سومین و بیست و چهارمین
نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

نامه های ولفگانگ آمادئوس موزار

ولفگانگ آمادئوس موزار
به انتخاب و ویرایش هانس مرسمان
مترجم: محسن الهامیان

انتشارات علمی و فرهنگی
چاپ نخست
تهران ۱۴۰۰

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت

موتسارت، ولفگانگ آمادئوس، ۱۷۵۶ - ۱۷۹۱ م. Mozart, Wolfgang Amadeus
نامه های ولفگانگ آمادئوس موزار/ به انتخاب و ویرایش هانس مرسمان؛ مترجم: محسن الهامیان.
تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۹.
هفته، ۳۸۲ ص.
۴-۲۳-۰۳۷-۲۷۷-۶۲۲-۹۷۸

فیبا
کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Letters of Wolfgang Amadeus Mozart, 1928" به فارسی ترجمه
شده است.

موتسارت، ولفگانگ آمادئوس، ۱۷۵۶ - ۱۷۹۱ م. -- نامه ها
Mozart, Wolfgang Amadeus -- Correspondence
آهنگسازان اتریشی -- نامه ها

Composers -- Austria -- Correspondence
مرسمان، هانس، ۱۸۹۱ - ۱۹۷۱ م

Mersmann, Hans
الهامیان، محسن، ۱۳۲۷ - . مترجم
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

Elmi - Farhangi Publishing Co
ML ۴۱۰

۷۸۰/۹۲

۷۳۹۲۹۲

موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

نامه های ولفگانگ آمادئوس موزار

نویسنده: ولفگانگ آمادئوس موزار

به انتخاب و ویرایش هانس مرسمان

مترجم: محسن الهامیان

چاپ نخست: ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.

اداره مرکزی:

بلوار نلسون ماندلا، تقاطع حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵، تلفن: ۵۸۴۱۵
کد پستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳

فروشگاه مرکزی (پرنده آبی):

بلوار نلسون ماندلا، بین بلوار گلشهر و ناهید، ابتدای کوچه گلفام، پلاک ۷۲، تلفن: ۲۲۰۲۴۱۴۰-۳
فروشگاه یک:

خیابان انقلاب، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶-۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۷۷۸۶
فروشگاه دو:

خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛ تلفن: ۷-۸۸۳۴۳۸۰۶



فهرست مطالب

فهرست تصاویر	هفت
مقدمه ناشر (ترجمه انگلیسی)	یازده
اولین سفرها (۱۷۶۳-۱۷۶۸)	۱
سفر به ایتالیا همراه پدرش (۱۷۶۹-۱۷۷۳)	۹
همراه پدرش در وین (۱۷۷۳) و مونیخ (زمستان ۱۷۷۴-۱۷۷۵)	۴۱
مسافرتی به اتفاق مادرش به مونیخ، آگسبورگ و مانهایم (۱۷۷۷-۱۷۷۸)	۴۷
پاریس (۱۷۷۸-۱۷۷۹)	۱۳۷
مونیخ و ارائه «ایدومنتو» (۱۷۸۰-۱۷۸۱)	۲۱۳
اولین سال‌های وین و فیگارو (۱۷۸۱-۱۷۸۵)	۲۲۵
اپراهای بزرگ (۱۷۸۵-۱۷۹۳)	۳۲۵

فهرست تصاویر

- تصویر ۱. سالزبورگ، زادگاه موزار، از کوه کراس نه
- تصویر ۲. لئوپولد موزار و کودکانش در پاریس، ۱۷۶۴ ۴
- تصویر ۳. ولفگانگ آمادئوس موزار در شش سالگی در لباسی مجلل که
امپراتریس ماریا ترزا به وی اهدا کرده است ۷
- تصویر ۴. موزار در چهارده سالگی از گراوری اثر ه. ادلارد (H. Adlard) بر
اساس پرده نقاشی باتونی (Battoni) ۲۲
- تصویر ۵. موزار. در سال ۱۷۷۰، زمانی که موزار حدود چهارده سال داشت،
در وین کشیده شده است ۲۶
- تصویر ۶. کریستین کانابیش ۷۷
- تصویر ۷. مادام لانگ (وبر) ۱۰۰
- تصویر ۸. تصویر موزار در یازده سالگی ۱۴۸
- تصویر ۹. مادر موزار. گراور روی فلز بر اساس تصویری که در سالزبورگ
کشیده شده بود ۱۶۷
- تصویر ۱۰. کلاویه قابل حمل موزار در موزه مجموعه ملی سازهای موسیقی
قدیمی، برلین (در اصالت آن تردید است). ۱۹۲

- تصویر ۱۱. سالزبورگ، خانه‌ای که موزار در ۱۷۵۶ در آن متولد شد ۲۰۱
- تصویر ۱۲. ۲۱۱
- تصویر ۱۳. خانواده موزار، ۱۷۷۹. حکاکی از هوفل، از روی یک نقاشی در
سالزبورگ ۲۱۲
- تصویر ۱۴. کنستانس موزار، گرفته شده از یک لیتوگرافی. ۲۸۲
- تصویر ۱۵. تصویری از نامه‌ای به پدرش. ۳۰۵
- تصویر ۱۶. موزار در ۱۷۸۹. ۳۴۴
- تصویر ۱۷. موزار، سال ۱۷۸۹. ۳۶۸
- تصویر ۱۸. بنای یادبود موزار در وین. ۳۸۲



تصویر ۱. سالزبورگ، زادگاه موزار، از کوه کراس.

مقدمه ناشر (ترجمه انگلیسی)

از زمان انتشار نامه‌های موزار با ترجمه [انگلیسی] لیدی والاس^۱ در سال ۱۸۶۵، چاپ جدیدی از این نامه‌ها صورت نگرفته بود. ترجمه حاضر و انتخاب نامه‌ها به دست هانس مرسمان^۲ مُحسنات ویژه‌ای دارد و در این کار، وی تا آنجا که ممکن بوده سعی کرده است انتخاب و ترتیب نامه‌ها شکل جالبی داشته باشد. این انتخاب به گونه‌ای است که تمامی زندگی موزار از دوران کودکی تا مرگش را در بر می‌گیرد؛ بیشتر نامه‌هایی است که موزار به پدر، خواهر و همسرش نوشته است. با اضافه کردن نامه‌هایی که پدرش به او نوشته است، داستان زندگی مصنف برای خواننده آشکارتر و ملموس‌تر می‌شود.

به منظور اینکه خوانندگان بتوانند نامه‌ها را به حوادث مربوط به آن‌ها ربط دهند، در زیر زندگی‌نامه کوتاهی از موزار آورده می‌شود. جالب است گفته شود که اولین زندگی‌نامه موزار را به زبان انگلیسی ادوارد هولمز در ۱۸۴۵ نوشته است.

موزار در ۲۷ ژانویه ۱۷۵۶ در سالزبورگ متولد شد و در ۱۷۹۱ در اثر

تیفوئید در وین فوت کرد. در ۱۷۶۲ پدرش، لئوپولد موزار (موسیقیدانی تحصیل کرده، مصنف دربار و معاون استاد نمازخانه آرشیدوک سالزبورگ)، ولفگانگ (شش ساله) و خواهر او، نانرل^۱ (ده‌ونیم ساله)، را برای برگزاری کنسرت به مونیخ و وین برد. در ۱۷۶۳ دو کودک به پاریس برده شدند. در سال بعد (۱۷۶۴) از انگلستان دیدار کردند و پانزده ماه در آنجا ساکن شدند. در سال ۱۷۶۶ این دو کودک در پاریس کنسرت‌هایی برگزار کردند. در ۱۷۶۸ در مقابل دربار وین کنسرتی داشتند. در ۱۷۶۹ ولفگانگ با حقوق ناچیزی به عنوان استاد کنسرت آرک‌بیشاپ سالزبورگ انتخاب شد. اپراهای عمده موزار به ترتیب زیر به نمایش درآمدند:

۱۷۶۸	<i>Bastien und Bastienne</i> (وین)
۱۷۶۹	<i>la Finta Semplice</i> (سالزبورگ)
۱۷۷۰	<i>Miridate, Re di Ponto</i> (میلان، ۲۶ دسامبر)
۱۷۷۱	<i>Ascanio in Alba</i> (میلان، ۱۷ اکتبر)
۱۷۷۲	<i>Il Sogno di Scipione</i> (سالزبورگ، می)
۱۷۷۲	<i>Lucio Silla</i> (میلان، ۲۶ دسامبر)
۱۷۷۵	<i>La Finta Giardiniera</i> (مونیخ، ۱۳ ژانویه)
۱۷۷۵	<i>Il Re Pastore</i> (سالزبورگ، ۲۳ آوریل)
۱۷۸۱	<i>Idomeneo, Re di creta</i> (مونیخ، ژانویه)
۱۷۸۲	<i>Die Entführung aus dem Serail</i> (وین، ۱۶ ژوئیه)
۱۷۸۶	<i>Der Schauspieldirektor</i> (وین، ۷ فوریه)
۱۷۸۶	<i>Le Nozze di Figaro</i> (وین، ۱ می)
۱۷۸۷	<i>Don Giovanni</i> (پراگ، ۲۹ اکتبر)
۱۷۹۰	<i>Così fan tutte</i> (وین، ۲۶ ژانویه)
۱۷۹۱	<i>La Clemenza di Tito</i> (پراگ، ۶ سپتامبر)
۱۷۹۱	<i>Die Zauberflöte</i> (وین، ۳۰ سپتامبر)

در میان آثار آوازی، تعداد زیادی مس، رکوئیم مشهور وی و سایر آثار کلیسایی به اضافه ۴۴ آریا وجود دارد. موسیقی ارکستری او شامل ۴۱ سنفونی است که معروف تر از همه «ژوپیتِر» در do ماژور، «نوس» در sol مینور و سنفونی ای در mi بمل است. ۳۱ دیورتی منتی، ۴ کنسرتو هورن، کنسرتو کلارینت، ۳۰ کوارتت زهی، ۳۲ سونات، ویولن و نیز آثاری برای پیانو که شامل ۴ فانتزی معروف و ۱۷ سونات برای پیانو دیده می شود.

میخائیل کلی^۱، خواننده ایرلندی اپرا که در زمان موزار شهرت بسیاری داشت، شکل ظاهری این مصنف را چنین توصیف کرده است: قد او کوتاه و صورتش لاغر و رنگ پریده بود. موهای درهم ریخته اش او را شبیه آدم های بی سروپا نشان می داد. با اینکه پدر و مادرش زیبا بودند، موزار فقط در دوران کودکی زیبا بود. در سال های بعد، او هیچ منظری از زیبایی دوران کودکی نداشت؛ با این همه قیافه اش دلنشین می نمود. ظاهر محکمش شخصیت خاص او را نشان می داد، ولی این ظاهر هیچ نشانی از نبوغ ذاتی او نداشت. چشم های درشت و بیرون زده اش بیشتر حالت نزاری داشت تا چشمانی درخشان و پرهیجان. ابروانش آلمانی و مژگانش بلند و پرپشت بود... سرش نسبت به جثه اش بسیار بزرگ بود، ولی دست و پایش تناسب دقیقی داشتند. حرکت راحت و طبیعی و زیبای انگشت های کوچکش روی پیانو بسیار خوش منظر بود و قدرتی داشت که گاهی موجب تعجب بود و چشم ها را به خود جلب می کرد.

در مورد شیوه آهنگسازی موزار نامه ای از وی به بارونی در دست است که ضمن تقدیم مقداری شراب، از موزار درباره شیوه آهنگسازی اش سؤال کرده است.^۲

۱. Michael Kelly: ذکر شده در کتاب زندگی موزار، اثر ادوارد هولمز (نشر Everyman، صص ۱۹۳، ۲۶۸).

۲. به نقل از کتاب زندگی موزار، اثر ادوارد هولمز (نشر Everyman).

زمانی که واقعاً از هر فکری آزاد هستم، یعنی زمانی که کاملاً تنهایم و خلّقی خوش دارم - در کالسکه‌ای در حین سفر، در حال قدم زدن بعد از صرف غذایی خوشمزه یا در اثنای شب؛ موقعی که خوابم نمی‌برد - در چنین فرصت‌هایی است که ایده‌هایم روان‌تر و فراوان‌تر جاری می‌شوند. نه می‌دانم چرا و چگونه آن‌ها به فکرم خطور می‌کنند و نه می‌توانم جلوی جریانشان را بگیرم. ایده‌هایی را که توجهم به آن‌ها جلب می‌شود، در مغزم نگه می‌دارم و عادت دارم آن‌ها را برای خودم زمزمه کنم. اگر این کار را ادامه دهم، خیلی زود می‌فهمم که با این ایده‌ها چه باید بکنم، مثل آماده کردن غذایی خوشمزه، آن‌ها را در ذهنم با قواعد کنترپوان وفق می‌دهم و با سازهای مختلفی امتحانشان می‌کنم.

این کار درون مرا به آتش می‌کشد و اگر مزاحمی نداشته باشم، سوژه‌ام گسترش می‌یابد، سامان پیدا می‌کند و مشخص می‌شود. این سوژه هر قدر که طولانی باشد، باز هم در ذهنم کامل می‌شود و کار روی آن به پایان می‌رسد، به طوری که می‌توانم آن را بالا و پایین کنم؛ مثل اینکه تصویر یا مجسمه زیبایی را نظاره می‌کنم. در تصورم تمامی بخش‌ها را به دنبال هم می‌شنوم؛ همان گونه که همه آن‌ها را می‌توانم یک‌جا بشنوم. این کار آن قدر لذت دارد که نمی‌توانم توصیفش کنم! تمامی این ابداعات در رؤیایی بسیار دلپذیر اتفاق می‌افتند. در آخر، شنیده شدن مجموعه کامل بیشترین لذت را دارد. آنچه به این صورت فراهم آمده است، به سادگی از ذهنم بیرون نمی‌رود و شاید این بزرگ‌ترین موهبت خداوند به من باشد.

زمانی که تصمیم می‌گیرم ایده‌هایم را بنویسم، از کیسه خاطراتم آن‌ها را بیرون می‌ریزم و اگر منظورم را با این عبارت بیان می‌کنم، به این دلیل است که ایده‌هایم به شیوه‌ای که گفتم جمع‌آوری شده است. به همین دلیل نوشتن آن‌ها روی کاغذ به سرعت انجام می‌شود، چون در مورد همه چیز قبلاً فکر شده است و کمتر اتفاق می‌افتد که نوشته‌ام با آنچه قبلاً فکر شده است متفاوت باشد. در اثنای این کار می‌توانم مزاحمت دیگران را تحمل و در حین نوشتن با این و آن صحبت کنم؛ تنها چیزی که مانع کارم می‌شود، مرغ یا اردک بریان

یا شیرینی‌های خوشمزه است. ولی اینکه چرا آثار من خاص شیوه من و موزاری و با آثار سایر مصنفان متفاوت است، شاید به همان دلیلی باشد که باعث شده است دماغ من این همه بزرگ و عقابی باشد، یا به طور خلاصه، موزاری و از دماغ سایر مردم متفاوت باشد. چون من تحصیل چندانی در موسیقی نکرده‌ام و شیوه اصیلی هم ندارم.^۱

نامه‌های موزار نامه‌هایی متفکرانه نیستند، غیرادبی و به سبک گفت‌وگو نوشته شده‌اند، به همین دلیل زنده، با روح و بسیار خصوصی هستند. این نامه‌ها نوشته نشده‌اند که روزی چاپ شوند. این نامه‌ها در همه زمینه‌ها به طور کلی با نامه‌های ریشار واگنر که «مقاله گونه» هستند متفاوت‌اند. نامه‌نویسی موزار مثل شیوه آهنگسازی‌اش است که در بالا ذکر شد و همیشه در سبک خود منحصر به فرد باقی می‌ماند.

در املای کلمات، نقطه‌گذاری‌ها و موارد دستور زبان خطاهای بسیار وجود دارد. قسمتی از این خطاها متوجه زبان آلمانی است که چندان ادبی نیست و قسمت دیگر به دلیل لهجه جنوب آلمانی موزار است. نامه‌ها با جملات و زبان‌های بیگانه‌ای آمیخته‌اند که موزار در حین سفرهایش کم و بیش با آن‌ها آشنا شده بود؛ در نتیجه نامه‌ها بسیار پیچیده و ترجمه آن‌ها بسیار مشکل شده است.

از میان نامه‌های موزار، آن‌هایی را که بیشتر دارای روحیه موزاری‌اند و روحیه بهجگانه وی را در طول سفرها به عنوان «کودکی نابغه» نشان می‌دهند انتخاب کرده‌ایم. در این نامه‌ها با احترام و علاقه شدید او به پدرش آشنا می‌شویم. وقتی موزار به سن استقلال رسید، اختلاف عقیده و تضاد زیادی با پدرش پیدا کرد، ولی همیشه احترام فوق‌العاده‌ای برای او قائل بود. نامه‌ها به دلیل تلاش‌های وی در دربارهای گوناگون

۱. با نامه بتھون خطاب به آرشیدوک رودلف مقایسه شود؛ نامه شماره ۳۵۵ (صفحه ۳۰۴ و نامه‌های دیگر در ویراست جدید دنت Dent از نامه‌های بتھون).

برای پیدا کردن جای پایی، تأسف و همدردی ما را برمی‌انگیزند. غم از دست دادن مادرش، اولین عشقش، سربه‌سر گذاشتن و شوخی‌های او با دختر عمویش (معروف به «موضوعات داغ»^۱)، مبارزهٔ غم‌انگیز او با فقر، نفرت او از سالزبورگ به علت استبداد پدرش و رفتار خشونت‌بار اربابش، آرک‌بیشاپ که دستور داد با لگدی «این ولگرد بی‌سروپا» را از قصر بیرون کنند، عشق واقعی او به همسرش کنستانس وبر، ازدواجش – رشد احساس و توان او در زمینهٔ آهنگسازی – و مشکلات و فقری که در نهایت به مرگ زودرس او منجر شدند، همه و همه چهرهٔ خاص موزار را به ما می‌نمایانند: شخصیتی بسیار زنده، طبیعی، خوشحال، دارای قلبی گرم، و آماده برای اشتباه کردن.

در مجموع نامه‌ها معقول و شخصی هستند و فقط گاهی انتقادات موزیکال همراه با خطا را آشکار می‌کنند. شخصیتی که از فحوای این نامه‌ها ظاهر می‌شود، شخصیتی عاری از نخوت و خودمحوری است که گاهی گریبانگیر نواغ می‌شود. با چنین تکبر و نخوتی لاجرم فرد حس قدرتمندی می‌کند و با ایمان به نبوغ خود، طبیعی است که به ابراز و ارضای آن تمایل داشته باشد. به علاوه وجود غروری طبیعی و احساس فرومایگی نکردن، زمانی که در جمع عده‌ای از طبقهٔ اشراف و شاهزاده‌ها حضور پیدا می‌کند، تعجب‌برانگیز است. جایی که تمام ستایش‌ها با کمی بی‌حوصلگی از طرف اشراف آمیخته است؛ طبقه‌ای که بتهوون و واگنر از شر آن‌ها راحت بودند. از این زاویه هم باید به زندگی قرن هجدهم در اروپا در میان این همه رسوم خشک و مصنوعی توجه داشت. هیچ کبر و نخوتی با غرور موزار آمیخته نیست، به جای آن سرخوشی دوست‌داشتنی روحی جوان را می‌یابیم؛ دوست داشتن روشنائی، خوشحالی و لذت بردن که با معیارهای افراطی اخلاقی

خشکه مقدس آمیخته است. او برای دیدن کم‌دی انسانی، چشم بازی داشت، بذله گویی در شکلی ابتدایی در حد بچه مدرسه‌ای - البته نه به اندازه یک بچه ولگرد خیابانی - که بیشتر لبخند را به ذهن می‌آورد تا سختی و خشونت را. او شخص رمانتیکی نبود، ولی سعی داشت در روابطش رئالیسم و ملایمت شخصی را با هم ترکیب کند. یک فکر جسور در این نامه‌ها با فقر، نومی‌دی و ضعف جسمانی و واقعیتی شاید مالیخولیایی شجاعانه برخورد می‌کند. نگرش جامع‌تر این است که به جای خواندن حواشی، خود نامه‌ها خوانده شوند و به یاد داشته باشیم که بیشتر این نامه‌ها به این دلیل نوشته شده‌اند که موضوعات را در نظر گیرنده نامه‌ها مطبوع‌تر جلوه دهند؛ همان طور که برای خودش ملموس‌تر و عزیزتر بوده‌اند.

آ. ایگل فیلد هول^۱

اولین سفرها (۱۷۶۳-۱۷۶۸)^۱

لئوپولد موزار^۲ به ل. هاگه نوثر^۳، سالزبورگ

واسبورگ^۴، ۱۱ ژوئن ۱۷۶۳

... مطلب آخر اینکه برای تفریح به دیدن اُرگ رفتیم. من شیوه به کارگیری پدال‌ها را به ولفرل توضیح دادم. او بلافاصله آن‌ها را امتحان کرد. چهارپایه را کنار گذاشت و مقدمه پردازی روی اُرگ و به کارگیری پدال را شروع کرد؛ گویی ماه‌ها این کار را تمرین کرده

۱. سفر قبلی برای برگزاری کنسرت در ژانویه ۱۷۶۲ به مونیخ و سفر دیگری در سپتامبر همان سال به وین بود که دربار سلطنتی تمامی اعضای خانواده را به گرمی به حضور پذیرفت. در این سفر بود که ولفگانگ کوچک به ماری آنتوانت، ملکه آینده فرانسه، پیشنهاد ازدواج داد.
۲. لئوپولد موزار (۱۷۱۹-۱۷۸۹)، پدر ولفگانگ آمادئوس، در خدمت آرک‌بیشاپ سالزبورگ عهده‌دار امور موسیقی بود. دو فرزند آن‌ها، ماری آنا (نارل) متولد ۱۷۵۱ و یوهان کریستوم ولفگانگ آمادئوس (ولفرل یا ولفگانرل) متولد ۲۷ ژانویه ۱۷۵۶، زنده ماندند و بزرگ شدند.
لئوپولد موزار دو کودک خود را در اولین سفرها همراهی کرد. در این سفرها همه به نبوغ این دو کودک اعتراف کردند. ل. هاگه نوثر از دوستان صمیمی لئوپولد موزار بود.

3. Hagenauer

۴. در باواریا

است. همه ماتشان برده بود و این لطفِ دیگرِ خداوند است، چون فقط با تمرین زیاد است که می‌شود به چنین توانی دست یافت.

لئوپولد موزار به ل. هاگه‌نوثر

فرانکفورت، ۲۰ آگوست ۱۷۶۳

کنسرت ما در روز هجدهم برگزار شد. همه شگفت‌زده شده بودند. به لطف خداوند همه سلامت هستیم. شکر خدا هر جا که می‌رسیم، ما را تحسین می‌کنند. در مورد ولفگانگ، او خیلی شاد ولی کمی نامرتب است. نانرل کوچک مجبور است مقایسه‌ای را که بین او و ولفگانگ می‌شود تحمل کند. نواختن ولفگانگ چنان است که همه از خارق‌العاده و حرفه‌ای بودن او صحبت می‌کنند.

لئوپولد موزار به ل. هاگه‌نوثر

پاریس، ۱ فوریه ۱۷۶۴

چهار سونات از آقای ولفگانگ موزار گراورسازی شده‌اند! تصورش را بکنید زمانی که روی جلد این سونات‌ها نوشته شود: این سونات‌ها را آهنگسازی هفت‌ساله تصنیف کرده است چه غوغایی به پا خواهد شد وقتی ناباوری بیشتر می‌شود که سعی شود موضوع ثابت گردد (همان طور که قبلاً هم اتفاق افتاد)؛ یکی از حاضران از او می‌خواهد نمونه یا چیزی شبیه آن، هر چه که باشد، بنویسد، ولفگانگ بی‌درنگ (بدون آنکه کلاویه را لمس کند) برای آن باسی و اگر خواسته شود، بخشی هم برای ویولن دوم می‌نویسد. وقتی در فرصت مناسبی این سونات‌ها را بشنوید، خواهید دید که آن‌ها چقدر زیبا هستند؛ در میان یک آندانت است که رنگ و ویژه‌ای دارد. شما خانم هاگه‌نوثر عزیز را مطمئن می‌کنم که خداوند در این بچه هر روز معجزه‌ای تازه نشان می‌دهد. در بازگشت

(اگر خدا بخواهد) ولفگانگ شغلی رسمی در دربار پیدا خواهد کرد. او به طور مرتب در کنسرت‌های عمومی آوازا را آکومپانیمن می‌کند. با یک نگاه به آوازا برای صدای خواننده انتقالشان می‌دهد و همه جا قطعات، چه فرانسوی چه ایتالیایی، را با اولین نگاه به آن‌ها اجرا می‌کند.

لئوپولد موزار به ل. هاگه‌نوثر

پاریس، ۱ آوریل ۱۷۶۴

موسیو دوماسل^۱، متخصص در گراورسازی روی صفحه مس، شب و روز روی گراور پرتره ما کار می‌کند که آقای فون کارمونت^۲ (نقاش آماتور) آن را زیبا نقاشی کرده است. ولفگانگ مشغول نواختن کلایه است، من کنار چهارپایه ایستاده‌ام و ویولن می‌نوازم و نانرل در حالی که یک دستش را روی کلاوسن گذاشته، با دست دیگرش نت موسیقی را گرفته است و آواز می‌خواند.^۳

لئوپولد موزار به ل. هاگه‌نوثر

لندن، ۲۸ می ۱۷۶۴

اعلیحضرت نت چند قطعه از واگن‌زایل^۴ را در مقابل ولفگانگ قرار داد، قطعات دیگری از باخ^۵، آبل و هندل در میان آن‌ها بود، ولفگانگ با یک نگاه همه آن‌ها را نواخت. روی ارگ شاهی چنان نواخت که همه روی کلایه نواختن او را فراموش کردند. سپس آواز خواندن ملکه را

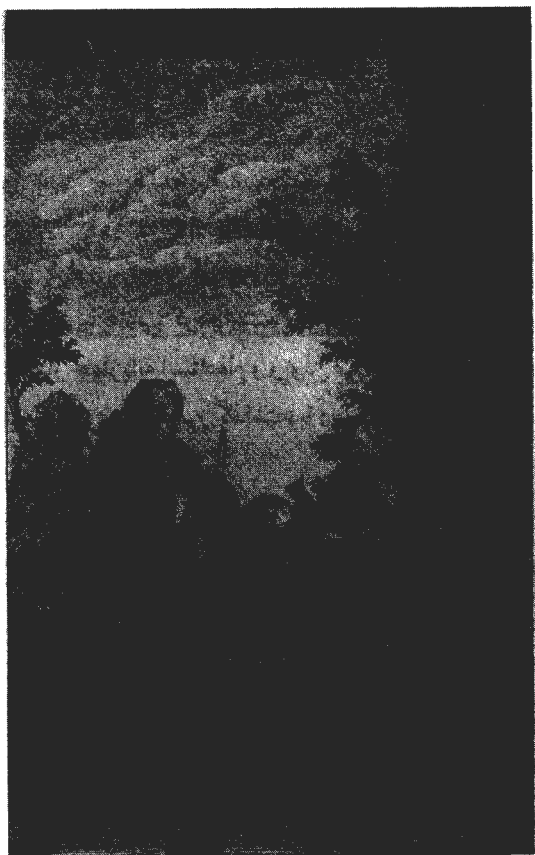
1. de Machel

2. von Carmontel

۳. لباس بچه‌ها را این گونه توصیف کرده است: «کت و لفرل به رنگ بنفش روشن است، از پارچه‌های بسیار ظریف یراق دوزی مضاعف با نخ طلایی. لباس نانرل، لباس درباری یک آرک دوشس است. جنس آن از تافته گلداز است که با انواع تورها تزئین یافته است».

4. Wagenseil

۵. یوهان کریستین باخ، کوچک‌ترین پسر باخ بزرگ، استاد موسیقی ملکه انگلستان.



تصویر ۲. لئوپولد موزار و کودکانش در پاریس، ۱۷۶۴.

به اتفاق نوازنده فلوتی همراهی کرد. در آخر، بخش ویولن سل از یک آریای هندل را (که به طور اتفاقی در مقابلش قرار داشت) برداشت و بر اساس این باس زیباترین ملودی‌ها را روی کلاوسن ایجاد کرد، به طوری که همه در شگفتی فرو رفتند. در یک کلمه آنچه او هنگام ترک سالزبورگ می‌دانست، در مقایسه با توانایی‌های فعلی‌اش سایه‌ای بیش نبود. این ورای درک همه ماست. ولفگانگ از روی چهارپایه پیانو به ما ملحق شد تا مراتب سلام و درود خود را به شما برساند. روزی نیست که او درباره سالزبورگ، دوستان و ارباب‌هایمان صحبت نکند. ذهن او الآن پر از طرح‌های اپرایی است که آرزو می‌کند در سالزبورگ برای بچه‌ها اجرا شود. تا به حال بارها صورت اسامی جوانانی را که برای ارکسترش در نظر گرفته است مرتب کرده‌ام.

لئوپولد موزار به ل. هاگه‌نوثر

وین، ۳۰ ژانویه ۱۷۶۸

فکر اولیه اجازه دادن به ولفگانگ کوچک برای نوشتن یک اپرا از طرف امپراتور به من داده شد. ایشان دوبار از ولفگانگ پرسیدند که میل دارد اپرایی بنویسد و خود آن را رهبری کند. ولفگانگ جواب داد بلی. امپراتور چیز بیشتری نمی‌توانست بگوید، چون امور اپرا به آفلیجیو^۱ مربوط می‌شود. چنین اقدامی (اگر لطف خدا بر این باشد که کمکمان کند آن را انجام دهیم) از تصور به دور است و دلیلش آن قدر واضح است که نیاز به توضیح ندارد. در مورد مخارجی که داشته‌ایم نباید خود را ملامت کنم؛ این پول اگر امروز به ما برنگردد، بدون شک در آینده‌ای نزدیک بر خواهد گشت.

۱. Affligio: مدیر اپرا بود. در فعالیت‌های موسیقی آن زمان در وین، به دلیل حسادت مخالفت‌های زیادی با موزار می‌شد.

لئوپولد موزار به ل. هاگه‌نوثر

وین، ۱۴ سپتامبر ۱۷۶۸

دربارهٔ اپرای ولفگانرل^۱ می‌توانم به اختصار بگویم که تمام اجزای موسیقی در صدد است نبوغ کودکی را به دنیا نشان دهد. برایم غیر ممکن است در مورد اجرای آن به متصدیان امور فشار بیاورم، چون می‌دانم که توطئهٔ مخالفان به حد نهایت خواهد رسید تا آن را ضایع کنند و از چشم بیندازند. منتظر رسیدن امپراتور هستم؛ شاید آن وقت بشود کاری کرد. هرگز وظیفه‌ای را که برای حمایت از فرزندم دارم فراموش نخواهم کرد. قبلاً در این مورد با اعلیحضرت کنت فون زیل^۲ صحبت کرده‌ام که از توانایی‌های ولفگانگ آگاه و از توطئهٔ دشمنان ما نیز خبردار است. صبر باید داشت. با گذشت زمان خورشید از پشت ابر بیرون می‌آید و خداوند اجازه نخواهد داد امری خلاف مشیت او رخ دهد.

لئوپولد موزار به ل. هاگه‌نوثر

وین، ۱۴ دسامبر ۱۷۶۸

مس ولفگانگ در ۷ سپتامبر در فادر پارهامر^۳ به رهبری ولفگانگ در مقابل امپراتور و دربار اجرا شد. دشمنان ما با این رهبری موزار به شیاطینی تبدیل شدند که مانع اجرای اپرا شوند. هم دربار و هم مردم (که تعداد آن‌ها در آن روز شگفت‌آور بود) هدف شیاطینی مخالفان ما را فهمیده‌اند.

۱. اپرای *La Finta Semplice* که در ۱۷۶۹ در سالزبورگ به اجرا درآمد.

2. Von Zeyl

3. Father Parhamer



تصویر ۳. ولفگانگ آمادئوس موزار
در شش سالگی در لباسی مجلل که امپراتریس ماریا ترزا
به وی اهدا کرده است.
(با کسب اجازه از موزه موزار در سالزبورگ)

سفر به ایتالیا همراه پدرش (۱۷۶۹-۱۷۷۳)

۱. به مادرش

وورگل^۱، دسامبر ۱۷۶۹.

قلبم مالا مال از شادی است، چون خود را در این سفر بسیار شادان حس می‌کنم. هوای درون کالسکه به قدر کافی گرم است. کالسکه‌چی مرد متهور و بی‌باکی است و کالسکه را به سرعت باد در جاده می‌راند. پدر قبلاً شرح مسافرتان را برایتان نوشته، نوشتن این چند خط از طرف من به این دلیل است که نشان دهم به وظیفه خود در قبال مادرم آشنا و پسری قدرشناس برای مادر عزیزم هستم.

ولفگانگ آمادئوس موزار

۲. به خواهرش

با تمام قلبم آرزو می‌کنم که تو هم با ما و با این کالسکه‌چی مابودی تا خود را به اندازه ما شاد احساس می‌کردی و نیز آرزو می‌کنم که

تو هم هزاران فرصت این چنین شاد در سراسر زندگی‌ات داشته باشی. ولی موضوعی مرا ناراحت کرده است: تو به آقای فون مولک^۱ محل نگذاشته‌ای و همین باعث شده او این همه رنج و ناراحتی داشته باشد. چرا با او به درشکه‌سواری نرفتی تا فرصتی داده باشی که کدورت‌ها را برطرف کند؟ با این برخورد تو در آن روز، بین او در چند دستمال هق‌هق سر داده است! فون مولک حتماً از قبل نیم کیلو مِلین بلعیده تا بتواند شکمش را از ناراحتی خالی کند! خبر تازه‌ای ندارم جز اینکه آقای گلرت (Gelehart)^۲، شاعر اهل لایپزیگ، فوت کرده و از زمان مرگ او دیگر شعری سروده نشده است.

قبل از شروع این نامه، آریایی از دمتریو^۳ را که چنین شروع می‌شود به پایان رساندم:

*Misero tu non sei:
Tu spieghi il tuo Dolore
e se non dessti amore
Ritrovi almen pietá.*

*Misera ben so io
che nel secreto laccio
amo, non spero e traccio
e l'idol mio nol sá.*

اپراخانه مونتوا بسیار زیبا بود؛ دمتریو در آن بازی شد. پریمادونا [خواننده زن اول] خوب و سبک می‌خواند و اگر کسی او را موقع خواندن نبیند، متوجه نمی‌شود که دارد آواز می‌خواند، چون این زن نمی‌تواند دهانش را باز کند و همه چیز را زمزمه می‌کند؛ در هر حال خواندنش چیز تازه‌ای برای ما ندارد. خواننده دوم زن حضورش روی

1. von Mölk

۲. دیکته صحیح این اسم Gellert است.

3. Demtrio

صحنه مثل یک نارنجک است و نیز صدایی بسیار قوی دارد، با توجه به اینکه اولین حضورش در صحنه است، خوب می‌خواند. مرد اول (خواننده) خوب می‌خواند، ولی صدایی ناهموار دارد؛ اسمش گاسلی است. مرد دوم پیر بود و خواندنش خوشایند من نبود، اسمش... تنور (غلط). مردی هست به اسم اُتینی^۱ که بد نمی‌خواند، هر چند صدایش مثل همه تنورهای ایتالیایی انعطاف ندارد و دوست صمیمی ماست، شاید اسم دیگری هم دارد، ولی از آن بی‌خبرم. او هنوز جوان است، ولی مایه چندان‌ی در هنر ندارد. مرد بالرین اول کارش خوب است. زن بالرین اول نیز خوب می‌رقصد و در موردش می‌گویند که لولوی سرخرمن نیست، ولی من کارش را از نزدیک ندیده‌ام. بقیه شبیه یکدیگرند. یک آدم گنده‌ای هست که پرش‌های خوبی می‌کند، ولی آن طور که من نوشتم نمی‌پرد. ارکستر بد نیست. ارکستر خوبی در کرمونا هست و ویولن اولش اسپانگ‌نولتو^۲ نامیده می‌شود. خواننده اول زن قابل تحمل است، ولی فکر می‌کنم بیش از حد پیر است، بهتر از آنکه بخواند بازی می‌کند و همسر یک ویولنیست در ارکستر اپرا به نام ماسی^۳ است. اپرای روی صحنه شفقت تیتو نام دارد. خواننده زن دوم ترسی روی صحنه ندارد، جوان است ولی هنر قابل توجهی ندارد. مرد اول (خواننده)، چیکوینانی^۴، صدایی زیبا و آواز خوان است. دو خواننده خواجه دیگر، جوان و قابل تحمل هستند. خواننده تنور نون له‌سو^۵ نامیده می‌شود، ظاهر جذابی دارد و مورد توجه شاه میلان است که اینک به لامنا رفته است. بالرین اول زن، حُب مترسکی عظیم‌الجثه است. دختری است که بد نمی‌رقصد، ولی با آنچه به capo d'opera^۶ مربوط می‌شود

1. Otini

2. Spangnoletto

3. Masi

4. Cichognani

5. Non le So

بیگانه است. آدم ترسویی نیست، حتی روی صحنه. بقیه معمولی هستند. فرد عظیم‌الجثه دیگری هم هست که موقع پریدن صداها‌ی عجیبی از خودش درمی‌آورد. در مورد میلان چیز زیادی نمی‌توانم برایت بنویسم. در این شهر هنوز به اپرا نرفته‌ایم. این طور که شنیده‌ایم، در اینجا اپرا سروسامان چندانی ندارد. آپریل، خواننده اول مرد آن، خوب آواز می‌خواند و دارای صدای جذابی است. صدای او را در کلیسا ضمن جشنواره بزرگی شنیدیم. مادام پیچینلی^۱ اهل پاریس که در کنسرت ما هم آواز خواند، در استخدام اپراخانه اینجاست. موسیو بیچ^۲ که در وین می‌رقصید، فعلاً کارش را در میلان دنبال می‌کند و فرزند رها شده روی صحنه اپراست و به زودی از صحنه برداشته می‌شود. آقای پیچینی^۳ مصنف اپرای بعدی است که همین روزها در میلان به صحنه می‌رود. این طور که می‌گویند، عنوان اپرای وی سزار در اکتیوس^۴ نام دارد. جشنواره باله‌ای نیز در اینجا به راه خواهد افتاد؛ وقتی جشنواره اپرا تمام شود، این جشنواره شروع می‌شود. سرپرست پیشخدمت‌های کنت فیرومان^۵ یک زن وینی است. جمعه هفته گذشته مهمان او بودیم و یکشنبه آینده نیز منزل او برای شام دعوت هستیم. خدا حافظ. از تو خواهش می‌کنم دست‌های مادر را از طرف من هزاران بار ببوسی. تا زمان مرگ برادر وفادار تو باقی می‌مانم.

ولفگانگ آمادئوس موزار

ادلر فون هوهن‌هال^۶

دوست زاله‌اوزن^۷‌ها

۲۶ ژانویه ۱۷۷۰

1. Picinelli

-2. Bicch

۳. Nicola Piccini (1728-1800): اپرانویسی پرکار که در زمان خودش ستایش می‌شد. رقابت او با گلوک باعث به وجود آمدن اجتماعی پرشور در ۱۷۷۷ در پاریس گردید. -م.

4. *Cesars in eccito*

5. Firmian

6. Edler von Hochenthal

7. Zahlhausen

لئوپولد موزار خطاب به همسرش

میلان، ۳ فوریه ۱۷۷۰

مطلب چندانی برای نوشتن ندارم، جز اینکه ولفگانگ در رختخواب گرم و نرمش شاد و سرخوش است. نمی‌تواند نامه بنویسد، چون سرگرم نوشتن دو مویه روی متن لاتین برای دو خواننده اخته اینجاست؛ یکی پانزده‌ساله و دیگری شصت‌ساله. آن دو از ولفرل نوشتن این قطعات را تقاضا کردند و تقاضای آن‌ها را نمی‌شد رد کرد، چون از «دوستان صمیمی» ما هستند و علاوه بر آن خوب هم آواز می‌خوانند. از دیدن جوانان اخته‌شده تأسف زیادی به من دست می‌دهد؛ علاوه بر آن می‌دانم که نمی‌توانم آن‌ها را با خود به سالزبورگ بیاورم. این طور که می‌بینم، اقامت ما در میلان از آنچه قبلاً پیش‌بینی کرده بودم طولانی‌تر خواهد شد.

لئوپولد موزار

میلان، ۱۰ فوریه ۱۷۷۰

والاحضرت کنت فیрман به طور شگفت‌انگیزی تحت تأثیر نبوغ ولفرل قرار گرفته و با الطاف خود به ما باعث سرافرازی مان شده است. اگر ماجرای عنایتی را شرح دهم که وی به ولفگانگ در حضور استاد بزرگ، سامارتینو^۱، و گروه بزرگی از استادان و خبرگان ابراز داشت، برایت کسل‌کننده خواهد بود. ولفگانگ موجب شگفتی همه آن‌ها شد. خودت به قدر کافی از این موضوع آگاهی، چون بارها شاهد چنین ماجرای بوده‌ای.

۳. به مادر و خواهرش

ضمیمه نامه پدرش، ۱۰ فوریه ۱۷۷۰

«با صحبت در مورد شیطان، ممکن است شیطان خودش ظاهر شود».

خوب و خوش هستم و سپاسگزار لطف و عنایت خداوندی. دست‌های مادر را می‌بوسم و برای خواهرم یک بوسه آبدار می‌فرستم. در آلمان ولفگانگ، در ایتالیا آمادئوس، دو موزارتینی

لئوپولد موزار

میلان، ۱۷ فوریه ۱۷۷۰

اطمینان یافته‌ایم که در ایتالیا پول بیشتری به دست خواهیم آورد. تنها رضایت این است که در اینجا به عنوان اشخاص سرشناس و قابل احترام نگریسته می‌شویم و ایتالیایی‌ها نبوغ موزار را درک می‌کنند. باید خودمان را بیشتر با تشویق و قدرشناسی راضی کنیم تا اندوختن پول. با این حال باید بگویم که در همه جا با عالی‌ترین تشریفات پذیرایی و به بالاترین طبقات اشراف معرفی شده‌ایم.

۴. به خواهرش

بعد از امضای پدرش در نامه‌ای به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۷۷۰

همان‌طور که می‌بینی اینجا هستم! ماریاندل^۱، از اینکه می‌بینم این همه شاد و سر حال هستی از خوشی در پوست خود نمی‌گنجم! در مورد آن دخترک، اورسلا^۲، هنوز هم فکر می‌کنم تمام آوازه‌هایش را پس فرستاده‌ام. به دلیل گرفتار بودن در افکار و موضوعات مهم‌تر نمی‌دانم آن‌ها را با خود به ایتالیا آورده‌ام یا نه. اگر آن‌ها را با خودم آورده باشم، حتماً پیدایشان می‌کنم و همراه نامه‌ای می‌فرستم. خدا حافظ کوچولوی من! دست‌های مامان را هزار بار می‌بوسم و سه بوسه کوچولو روی صورت زشت و بی‌قواره و لاغر تو می‌چسبانم! Per fare il fine^۳، من لاغر و ضعیفم و غیره و غیره.

1. Mariandel

2. Ursula

۳. برای هدف. - م.